

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث جلسه قبل

بحث در این بود که آیا در اضطرار به معین علم اجمالی از منجزیت خودش ساقط می شود یا خیر؟ بیان کردیم که این اضطرار به معین سه صورت دارد و بحث مفصل آن و انظارش را ذکر کردیم، اما نتیجه ای نگرفتیم، فقط نکته ای را که در پایان درس گذشته عرض کردیم این بود که اجمالاً تفکیک قایل شدن بین این سه قسم بسیار مشکل است، اینکه بگوئیم در جایی که اضطرار بعد از تکلیف حاصل می شود، علم اجمالی از منجزیت ساقط نمی شود اما در آن دو قسم دیگر منحل می شود، این بسیار مشکل است. دلیل این مطلب را بعد از بیان صورت چهارم مطرح خواهیم کرد.

صورت چهارم: اضطرار به غیر معین:

اگر کسی اضطرار به یکی از این دو ظرف به نحو غیرمعین پیدا کرد، علم اجمالی دارد یکی از این دو ظرف نجس است و الآن هم اضطرار به شرب ماء پیدا کرده و لکن اضطرار به یک ظرف معین خاص ندارد، اضطرارش به احدهما است.

1. نظر مرحوم آخوند: نظر مرحوم آخوند در متن کفایه این بود که اضطرار به طور کلی علم اجمالی را از منجزیت ساقط می کند، در متن کفایه فرمودند بین اضطرار به معین و غیرمعین فرقی نیست، اما در حاشیه از این نظر عدول کرده و فرمودند باید در اضطرار به معین قائل به عدم انحلال علم اجمالی بشویم، در اضطرار به معین علم اجمالی نسبت به طرف دیگر از اثر ساقط نمی شود، اما باز در غیر معین بر همان نظری که در متن کفایه دادند باقی ماندند، یعنی نظر مرحوم آخوند این است که در اضطرار به غیر معین علم اجمالی انحلال پیدا می کند.

2. نظر فقهای دیگر: اما بزرگانی مثل مرحوم نائینی، مرحوم امام، مرحوم آقای خوئی اصرار دارند که در اضطرار به غیر معین علم اجمالی انحلال پیدا نمی کند، در اضطرار به غیر معین علم اجمالی اثر خودش را می گذارد، یعنی منجزیتش باقی است، آن وقت دیگر فرقی هم نیست، این اضطرار قبل العلم الاجمالي باشد یا بعد العلم الاجمالي باشد، در اضطرار به غیر معین در هیچ فرضی علم اجمالی از اثر ساقط نمی شود.

دلیلی که در کلمات این بزرگان مطرح شده این است که در اضطرار به غیر معین، اضطرار به آن عنوان جامع تعلق پیدا کرده، اضطرار روی یک طرف معین خاص نیامده، این شخص مضطرّ است إلی شرب الماء، عنوان ماء هم مشترک بین این دو ظرف است، در نتیجه خود اضطرار مستقیماً متعلق به آن شیء حرام نشده، در اضطرار به معین اگر این ظرف معین واقعاً آن ظرف

نجس و ظرف حرام باشد، این اضطرار به او تعلّق پیدا می‌کند و حرمت را از بین می‌برد، اما در اضطرار به غیر معین اضطرار به جامع تعلّق پیدا می‌کند، این قدر جامع خودش عنوان حرام را ندارد، آنکه عنوان حرام را دارد آن فرد خارجی است، فرد خارجی است که می‌تواند متّصف به حرام بشود، در حالی که آن فرد مضطّرّ إلیه نیست، در نتیجه فرق اضطرار به غیر معین با اضطرار به معین همین است که در اضطرار به معین اضطرار متعلّق به آن حرام خارجی می‌شود. اما در اضطرار به غیر معین اضطرار به جامع تعلّق پیدا می‌کند و در نتیجه «ما هو الحرام لیس بمضطرّ إلیه» آنکه حرام است یعنی همان فرد خارجی، مضطّرّ إلیه نیست، چون الآن فرض کردیم که به يك طرف معین اضطراری ندارد؟ و این حرام یا این طرف است یا آن طرف، اما در همان طرف خارجی و آن فرد خارجی است.

پس «ما یكون حراما لا یكون مضطراً إلیه» و از آن طرف «و ما یكون مضطراً إلیه لا یكون حراما» آنکه مضطّرّ إلیه است - عرض کردیم جامع مضطّرّ إلیه است - حرام نیست، به تعبیر دیگر در اضطرار به غیر معین خود عنوان اضطرار لاحق حرام نشده، عارض حرام نشده، حرام آن فرد است و مضطّرّ إلیه جامع است، لذا بیان این بزرگان در فرق بین اضطرار به معین و غیر معین همین است که در معین خود اضطرار عارض متعلّق می‌شود که متعلّق همان حرمت است ولی در اضطرار به جامع، اضطرار به غیر معین، اضطرار عارض آن عنوان کلی می‌شود، عنوان جامع، که عرض کردم این تعبیر را می‌کنیم که آنکه مضطّرّ إلیه است حرام نیست، مضطّرّ إلیه همان قدر جامع است، این لیس بحرام است، جامع که حرام نیست، چون جامع عنوانی است که خودش «من حیث أنّه جامع لیس بحرام» و آنکه حرام است که فرد در عالم خارج است، آن متعلّق اضطرار نیست و مضطّرّ إلیه نیست. آن وقت نتیجه ای که در اینجا می‌گیرند این است که این گونه اضطرار اصلاً با حرمت تصادم ندارد، نظیر آنچه که در اجتماع امر و نهی می‌گویند، در اجتماع امر و نهی ولو در يك فعل واحد می‌گویند امر به يك فعل از يك حیث و نهی به همان فعل از حیث دیگر تعلّق پیدا کرده. آنجا چطور معارضه‌ای، مزاحمه‌ای، تنافی‌ای، تقابلی وجود ندارد، چون دو تا متعلّق دارد، اینجا هم در حقیقت در اضطرار به غیر معین دو تا متعلّق است، حرمت آمده روی آن فرد خارجی، تکلیف حرمت به آن فرد خارجی تعلّق پیدا کرده، اضطرار به آن جامع تعلّق پیدا کرده. پس این اضطرار نمی‌تواند رافع حرمت باشد.

سخن مرحوم خوئی: يك تشبیهی اینجا در کلام مرحوم آقای خوئی قدس سره دارد: اگر شما اضطرار به شرب أحد المایعین پیدا کردید، به جامع اضطرار پیدا کردید، ولی تفصیلاً می‌دانید که این ظرف حرام و نجس است.

مثال: شما دو تا ظرف آب جلوی‌تان هست، اضطرار إلی شرب أحدهما پیدا کردید، تشنه هستید و باید یکی از اینها را بخورید و علم تفصیلی دارید این ظرف معین نجس است، مرحوم آقای خوئی می‌فرماید اینجا اضطرار آیا می‌تواند رافع این حرمت باشد؟ بگویند ما اضطرار به شرب یکی اضطرار به جامع پیدا کردیم، حالا که اضطرار به جامع پیدا کردیم من می‌آیم این ظرف معین که علم تفصیلی به نجاست دارم را می‌خورم، این اضطرار رافع این حرمت نیست! چرا؟ برای اینکه خود اضطرار به این فرد بالخصوص تعلّق پیدا نکرده، اضطرار به جامع تعلّق پیدا کرده. يك وقت بود که در این فرد بالخصوص يك دارو و خنکی‌ای هست، در طرف دیگر داغی است و این هم از تشنگی در حال مرگ است اضطرار به خصوص آن فرد تعلّق پیدا می‌کند، ولی در جایی که این حرف‌ها نیست، فقط اضطرار به شرب أحد المایعین دارد و این دو تا مایع هم از جهت گرما و سرما فرقی نمی‌کند، اما حالا علم تفصیلی هم دارد که این طرف معین نجس، اینجا نمی‌توانیم بگوئیم اضطرار رافع حرمت است، می‌فرمایند در ما نحنُ فیه هم که علم اجمالی است همینطور است، شما علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، پس همان صورتی که علم تفصیلی دارید به نجاست أحدهما معیناً، چطور در آنجا اضطرار رافع تکلیف نیست؟ در اینجا هم که علم اجمالی دارید اضطرار رافع حرمت نیست، حرمت به يك چیزی تعلّق پیدا کرده و اضطرار به چیز دیگری تعلّق پیدا کرده، اگر رافع نشد نتیجه این است که تکلیف به قوّت خودش باقی است، شما علم اجمالی داشتید به حرمت، این اضطرار حرمت را از بین نبرده، حرمت را که از بین نبرده علم اجمالی به قوّت خودش باقی است، حالا اگر يك ظرف هم به جهت اضطرار برداشتید به عنوان انطباق آن کلی بر

این طرف استفاده کردید وجوب اجتناب از طرف دیگر به قوّت خودش باقی است، وجوب اجتناب از طرف دیگر از بین نمی‌رود.

سخن امام خمینی: امام رضوان الله تعالی علیه هم در جلد دوم انوار الهدایة صفحه 210 همین مطلبی که الآن توضیح دادیم را دارند. می‌فرمایند «و بالجملة نفس الإضرار» اضطرار به غیر معین «لا يكون مزاحماً للتكليف في البين» این با آن حرمت مزاحمتی ندارد، چون عرض کردیم دو تا متعلق است، حرمت به آن فرد خارجی تعلق پیدا کرده و اضطرار به جامع تعلق پیدا کرده، «كما أن الجهل بمتعلق التكليف لا يوجب سقوط العلم عن التأثير» شما فقط آنجایی که می‌دانید يك حرامی هست، متعلقش را نمی‌دانید، چطور این جهل سبب سقوط علم از تأثیر نیست؟ در اینجا هم همینطور است «فقبل إتيان بعض الأطراف يكون التكليف فعلياً بلا مزاحم» قبل از اینکه یکی از اطراف را مرتکب شود تکلیف فعلیت دارد یعنی وجوب اجتناب از هر دو مزاحمی نیست «و قابلاً للإحتجاج بالنسبة إلى الموافقة الإحتمالية» نسبت به موافقت احتمالی قابل احتجاج است و لا يمكن أن يكون الشك الحاصل من الإتيان به، حالا اگر يك طرف را شما آوردی، این شكی که بعد از اتيان است موجب سقوط، «و لا يمكن أن يكون الشك الحاصل من الإتيان به موجباً لسقوطه عن التأثير و إلا لزم سقوط عليّة العلوم الإجمالية عن التأثير بعد إتيان بعض الأطراف أو فقده» می‌فرمایند چطور در تمام موارد علم اجمالی اگر يك طرف مفقود شد، اینجا هیچ کس نمی‌گوید حالا که يك طرف مفقود شد طرف دیگر علم اجمالی از منجزیت می‌افتد، این يك. واضح‌تر از این روی مبنای مشهور که باید اجتناب از هر دو بشود، اگر این شخص بیايد یکی را مرتکب شود بگوید حالا که یکی را مرتکب شدم این مجوز می‌شود که دیگری را هم مرتکب شوم؟ نه، باز علم اجمالی نسبت به دیگری باقی است، امام می‌فرمایند چطور در این دو مورد، یکی فقدان بعض الأطراف و یکی إتيان بعض الأطراف، چطور بعد فقدان و بعد إتيان علم اجمالی از تأثیر ساقط نمی‌شود، در ما نحن فيه هم همینطور، اضطرار به غیر معین مسئله‌اش این چنین است، اگر اضطرار پیدا کردید يك طرف را مرتکب شدید علم اجمالی از تأثیر ساقط نمی‌شود، به همان دلیلی که عرض کردم که خلاصه‌اش این شد متعلق اضطرار جامع است، متعلق تکلیف این فرد خارجی است. این مطالبی است که در باب اضطرار به غیر معین آقایان فرمودند.

3. اشکال استاد بر نظری که علم اجمالی را در این صورت منجز میداند

اشکال مهم این است که ما در باب علم اجمالی يك حرمت معلوم بالاجمال داریم می‌گوئیم خوردن یکی از این دو ظرف حرام است، بعد از این حرمة معلوم بالاجمال عقل می‌آید وجوب اجتناب از هر دو را به میدان می‌آورد و می‌گوید حالا موافقت قطعیّه واجب و مخالفت قطعیّه حرام، باید از هر دو اجتناب کنیم، اشکالی که به این استدلال بزرگان وارد است این است که شما چرا اضطرار إلی أحدهما را می‌آئید با آن تکلیف معلوم بالاجمال مقایسه می‌کنید می‌گوئید آن تکلیف معلوم بالاجمال متعلقش این فرد است اضطرار جامع است. شما بیائید با این حکم عقلی مقایسه کنید بگوئید سؤال این است بعد الاضطرار إلی أحدهما آیا وجوب الإجتناّب عن كليهما هست یا نیست؟ نیست. شما وقتی اضطرار إلی أحدهما دارید این قابل جمع نیست با وجوب الاجتناب عن كليهما. به عبارت دیگر سؤال می‌کنیم بالأخره این اضطرار در اینجا رافع هست یا نه؟ نمی‌توانید ملتزم شوید به اینکه این اضطرار در اینجا رافع نیست، مسلّم رافع يك حکمی است، حالا می‌گوئید رافع آن حرمت معلوم بالاجمال نیست درست است، او متعلقش فرد است و این اضطرار متعلقش جامع است، اما آیا رافع این حکم عقل به وجوب الإجتناّب عن كليهما هست یا نیست؟ قطعاً باید رافع این باشد.

بگوئید که چون اضطرار إلی أحدهما است، به همین مقدار آن حکم عقل را از بین می‌برد، یعنی الآن اضطرار إلی أحدهما پیدا کرده پس وجوب الإجتناّب عن أحدهما از بین برود، اما وجوب اجتناب از دیگری از بین نرود، جواب این است که اینجا دیگر قابل تفکیک نیست، ما يك علم اجمالی داریم، این علم اجمالی وقتی به میدان می‌آید وجوب الإجتناّب عن كليهما را می‌آورد، اگر

این از بین رفت ما دیگر برای اینکه بگوئیم برای يك طرف معین وجوب الاجتناب داریم دلیل نداریم.

نظر مختار:

ادعای ما این است که همان فرمایش مرحوم آخوند در متن کفایه درست است، یعنی اضطراب که آمد این حکم عقلي به وجوب الاجتناب هم بالأخره از بین می‌رود، این اگر از بین رفت یعنی منجزیت علم اجمالی می‌باشد، دیگر نمی‌توانیم بیائیم تفکیک کنیم بگوئیم این اضطراب می‌آید این حکم عقلي را قیچی می‌کند، می‌گوید نسبت به این طرف حکم عقلي از بین برود و نسبت به طرف دیگر باقی بماند، اضطراب معنایش این است که وجوب الاجتناب عن کلیهما نیست، وقتی نبود. شما وقتی اضطراب پیدا کردید، چه اضطراب به معین و چه غیر معین، چه بعد العلم الإجمالي و چه قبل، وقتی اضطراب حاصل شد این حکم وجوب اجتناب از بین می‌رود. به يك عبارت دیگر؛ در مباحث گذشته دائماً روی این متمرکز می‌شدیم که این اضطراب به معین پدید آمده و اگر واقعاً حرام باشد اضطراب می‌آید آن حرمت را از بین می‌برد، ما سؤالمان این است که شارع متعال با این حکم عقل در موارد اضطراب چه کرده؟ شارع می‌بیند که این مکلف علم اجمالی دارد، يك. عقل به او می‌گوید بعد از علم اجمالی از هر دو ظرف اجتناب کن، دو. حالا اضطراب آمد؛ آیا شارع این اضطراب را نسبت به این علم اجمالی مؤثر می‌داند یا نه؟ مؤثر به نحو اینکه رافع او باشد، ظاهر همین است؛ چه آنجایی که اضطراب به معین است و چه در جایی که اضطراب به غیر معین است، شارع با وجود اضطراب می‌گوید علم اجمالی کنار برود.

شارع می‌تواند در این موارد علم اجمالی را از تأثیر ساقط کند و همین هم هست، وقتی شارع می‌گوید اگر اضطراب پیدا کردیم مانعی ندارد، لازمه‌ی قهری‌اش این است که علم اجمالی را کنار بگذار، اضطراب پیدا کرده به این طرف معین از بین می‌رود، مرتکب شو، شارع به این فقط اکتفا نمی‌کند، بگوید اضطراب به این پیدا کردی من کار به علم اجمالی تو ندارم، این طرف را مرتکب شو، این تفکیک نمی‌شود! تا حالا این شخص این طرف را به برکت علم اجمالی احترامش را حفظ کرده بود، نمی‌توانیم بگوئیم حالا که به این طرف معین اضطراب پیدا کرده، شارع می‌گوید تو فقط مرتکب این بشو اما اینکه علم اجمالی تو اثر داشته باشد یا نداشته باشد را کار ندارم، يك ملازمه‌ی عادی وجود دارد که وقتی شارع اجازه‌ی ارتکاب يك طرف را می‌دهد، می‌گوید علم اجمالی تو از بین می‌رود، لاقلاً نسبت به این طرف از بین می‌رود، نسبت به این طرف که از بین رفت، برای طرف دیگر دلیل نداریم، چون علم اجمالی متقوم طرفین است، دو تا تعبیر را خود امام رضوان الله علیه در کلماتشان در اضطراب به معین دارند که هر دو برای ما راهگشاست؛ یکی این است که علم اجمالی زمانی منجزیت دارد که برای ما علم به يك تکلیف فعلی علی کلّ تقدیر بیاورد. یعنی بیاید بگوید که چه اجتناب از او واجب باشد یا نباشد اجتناب از این واجب است و بالعکس. برای ما علی کلّ تقدیر تکلیف فعلی بیاورد. بیان دیگر امام این است که علم اجمالی زمانی منجزیت دارد که صالحٌ للإحتجاج مطلقاً، یعنی هم این طرف بشود به آن احتجاج کرد و هم آن طرف، خود امام این تعبیر را در کلماتشان دارند، شما وقتی علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است، شارع هم می‌تواند به خاطر علم اجمالی‌تان در این طرف احتجاج کند، اگر آمدید این طرف را مرتکب شدید شارع بگوید مگر تو علم اجمالی نداشتی؟ اگر آمدید آن طرف را هم مرتکب شدید، شارع می‌تواند بیاید احتجاج کند، یعنی هر طرفی که واقعاً حرام باشد شارع می‌تواند به علم اجمالی احتجاج کند.

من می‌خواهم عرض کنم هم آن تعبیر اول که علم به تکلیف فعلی علی کلّ تقدیر، این شرط منجزیت علم اجمالی است، یا تعبیر دوم، اینها هیچ کدام در این موارد نیست، نه در اضطراب به معین و نه غیر معین.

پس ما عرضمان این است که اولاً محور را بیاورید روی همین وجوب الاجتناب عقلي. ثانیاً اضطراب این وجوب الاجتناب العقلي

را از بین برده، شارع نمی‌تواند فقط بگوید من می‌گویم نسبت به این طرف تصرّف کن اما من کاری به علم اجمالی تو ندارم، علم اجمالی هم شارع از بین می‌برد. از اینجا فرق بین اضطرار و آن دو موردی که امام فرمودند روشن می‌شود، در موارد فقدان یا ارتکاب أحد الأطراف این استناد به شارع ندارد، در مورد اضطرار استناد به شارع دارد، می‌گوئیم شارعی که خودش ترخیص داده است در ارتکاب آن طرف مضطّرّ إلیه این شارع علم اجمالی را از بین برده، معنای ترخیص این است، همه‌ی اشتباهات این است که می‌گویند ترخیص هست ولی علم اجمالی نسبت به طرف دیگر باقی است، این معنا ندارد، به این معناست که شارع کاری به علم اجمالی شما اصلاً ندارد، می‌گوید اضطرار به حرام داری مرتکب شو، مثل سایر جاهایی که علم اجمالی ندارید، آیا در اینجا که شما علم اجمالی دارید باید اجتناب کنید اضطرار پیدا کردید شارع به شما اجازه ارتکاب می‌دهد، شارع علم اجمالی شما را تصرف نمی‌کند؟ از اثر می‌اندازد، قهراً از اثر می‌افتد، از اثر که افتاد نسبت به طرف دیگر هم دلیل نداریم. اما در موارد فقدان یا در موارد ارتکاب أحد الأطراف این استناد به شارع ندارد بلکه استناد به خود آدم دارد، لذا علم اجمالی به قوّت خود باقی می‌ماند.

پس آنچه که ما به آن رسیدیم این است که همان نظر مرحوم آخوند در متن کفایه که بین اضطرار به معین و غیر معین، در معین هم بین اقسام ثلاثه فرقی نگذاشتند، او مطابق با تحقیق است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين